



احمد عابدینی*

فقیه، محقق، قرآن پژوه، و تاریخ دان شهیر و توانا مرحوم آیت الله صالحی نجف آبادی در کتابی با عنوان «حدیث‌های خیالی در مجمع البیان» از صفحه ۲۱ تا ۷۹ بیست مورد به عنوان سخن أبوجعفر در تفسیر مجمع البیان نقل کرده که پیش از آن در تفسیر «التبیان» شیخ طوسی نیز آمده که برگرفته از تفسیر «جامع البیان» أبوجعفر طبری است. و چون آن روزها تکثیر کتاب‌ها به واسطه کاتبان صورت گرفته، کاتبان فکر کرده‌اند که مراد از «أبوجعفر»، امام باقر(ع) است لذا در «التبیان» و «مجمع البیان» در مجمع البیان آمده و از سوی خود پس از نام أبوجعفر «علیه السلام» یا «ع» گذاشته‌اند و کم‌کم خیال شده که مراد از أبوجعفر، امام باقر(ع) است و در کتاب‌های بعدی به نام حدیث امام باقر(ع) ثبت و ضبط شده است و به دیگر تفاسیر شیعه راه یافته است.

ایشان فرموده به این بیست مورد از باب اتفاق برخورد است، بنابراین احتمال وجود چنین اشتباهی در سایر احادیث مجمع البیان منتفی نیست.

حقاً و انصافاً آنچه را فرموده، موشکافانه و بسیار دقیق است و از ذهن مفسران یا محققان کمتر تراوش می‌کند. اگر بنخواهیم مقایسه‌ای بکنیم شاید بتوانیم آنچه را فقیهان موشکاف و محقق پیرامون کتاب «فقه الرضا» گفته‌اند نظیر همین کشف مرحوم صالحی

است که «فقه الرضا» که کتاب فقهی علی بن حسین بن موسی بابویه قمی بوده کم کم به نام کتاب فقه علی بن موسی، معروف شده است و برخی کاتبان جلوی آن حرف «ع» یا «علیه السلام» را گذاشته اند، و بعدی ها برای اقتصار به جای فقه علی بن موسی نام فقه الرضا را به کار برده اند. اما آنچه این جانب را به تحقیق واداشت این بود که با خواندن نوشته مرحوم آیت الله صالحی، دربارهٔ همهٔ احادیث مجمع البیان که با عنوان سخن اَبی جعفر نقل شده به شک افتادم به ویژه که احادیث تفسیری معمولاً سند ندارد تا از راه سند به صحت و سقم آن پی برده شود و چنین احتمال در تمامی احادیثی که در مجمع البیان یا سایر کتب تفسیری از امام باقر^(ع) نقل شده نیز به ذهن می آید.

با خود گفتم اگر با رایانه تمامی الفاظ اَبوجعفر، ابا جعفر و الباقر گردآوری شود و پس از آن مراجعه ای به تبیان و جامع البیان شود می توان احادیث خیالی را که از طریق نقل قول از طبری، وارد تفاسیر شیعه شده است را کشف کرد. باز فکر کردم آنجاهایی که «اَبوجعفر و اَبوعبداللّه» یا «الباقر» و «الصادق»، کنار هم آمده مسلماً از طبری نگرفته است و از مدار بحث خارج است. همچنین جاهایی که در نحوهٔ قرائت از لفظ «اَبوجعفر» استفاده شده، مراد یکی از قراء است و ربطی به امام باقر^(ع) ندارد باز جاهایی که زرارة یا محمد بن مسلم یا اَبوبصیر از اَبوجعفر نقل کرده، مراد از اَبوجعفر خود امام باقر^(ع) است؛ زیرا این سه نفر و افرادی از این قبیل، راویان معروف امام باقر^(ع) هستند. به همین جهت احادیث مشکوک، به شدت کاهش می یابد. اما وقتی وارد عمل شدم دیدم حتی اَبوجعفر قاری نیز در تبیان شیخ طوسی لفظ «ع» یا «علیه السلام» دارد! و گاهی جای اَبوجعفری که در تبیان بوده، در مجمع البیان الباقر^(ع) آمده است. فهمیدم که در همین مرحله نیز کار بسیار مشکل است. باز به ذهن رسید که شاید بیست موردی که مرحوم آیت الله صالحی پیدا کرده، همهٔ آنها سخن طبری نباشد بلکه ممکن است طبری آن را از یکی از امامان معصوم^(ع) گرفته باشد. اما چون اسامی ائمهٔ شیعه پیوسته مورد غضب خلفا و برخی اهل سنت بوده است، شاید طبری آن را از یکی از امامان معصوم^(ع) گرفته است. یا چون اسامی ائمهٔ شیعه پیوسته مورد غضب خلفا و برخی اهل سنت بوده است، طبری اسم امام را ذکر نکرده است و صاحب «التبیان» یا «مجمع البیان» سندی دیگر به آن حدیث داشته اند. بنابراین اگر هر حدیثی که احتمال خیالی بودنش هست، در کتاب های حدیثی قدیمی جستجو شود و از

جمله همین احادیث بیست گانه با رایانه مورد بررسی قرار گیرد. شاید برای برخی از آنها سندی پیدا شود و از گردونه خیال بودن خارج شود. به همین جهت طرح خود را با دوستان طلبه و دانشجویان در میان گذاشتم و از آنان خواستم تا موارد را بررسی زده و عرضه نمایند. نتیجه آن چیزی شد که برخی از مواردش به عنوان نمونه در اینجا بیان می شود.

نکته قابل یادآوری این که پیدا کردن احادیث از رایانه از سوی شماری از طلاب و دانشجویان صورت گرفته و پس از جمع آوری، براساس اطلاعاتی که بیان داشتند این جانب به نگارش آن پرداختم. بنابراین اگر اجر معنوی است برای آنان است و اگر نقصانی است از کم تجربگی و حساس بودن کار است که امیدوارم با کوشش دیگران برطرف شود و بالاخره امیدوارم شبهه ای که در ذهن نسبت به کل احادیث «مجمع البیان» به وجود آمده بود با دقت در خود آیات برطرف شود و علم اجمالی بر وجود برخی احادیث خیالی در «مجمع البیان»، به علم تفصیلی و شک بدوی تبدیل شود تا در جانب علم، به تفصیل بدانیم که این گونه از احادیث جعلی است و در قسمت شک، راه های دیگری برای صحت و سقم احادیث جو یا شویم. شاید بتوانیم با راهکارهایی، در آینده تمامی احادیث دارای شبهه را به همگان بنمایانیم.

در اثناء تحقیق متوجه شدیم که علاوه بر خلط شدن نام أبوجعفر طبری با أبوجعفر باقر(ع)، یکی از قاریان قرآن به نام أبوجعفر یزید بن قعقاع مخزومی مدنی متوفای ۱۳۰ که یکی از قراء ده گانه است نام او نیز با نام حضرت باقر(ع) خلط شده است مثلاً در ذیل آیه ۴۲ از سوره مائده در تفسیر تبیان آمده است: قرء السُّحُتِ - بضم السین و الحاء - ابن کثیر و اهل البصرة و الکسائی و أبوجعفر(ع) الباقون با سکان الحاء ۳ که ترجمه اش این است که کلمه سحت را ابن کثیر و اهل بصره و کسائی و امام باقر(ع) سحُت خوانده اند و بقیه سحُت خوانده اند در حالی که با مراجعه به کتاب «القران الکریم القرائات العشر المتواترة»^۴ معلوم می شود أبوجعفر یکی از قراء ده گانه است و نامش یزید بن قعقاع بوده است. بلی، تفاوت نوشته شیخ طوسی با کتاب قرائات این است که در حاشیه کتاب قرائات، اسم آنانی که سحُت خوانده اند نوشته شده که عبارتند از: نافع، ابن عامر، عاصم، حمزة و خلف؛ و گفته بقیه سحُت خوانده اند که طبق لیست آخر همان کتاب، بقیه عبارتند از: ابن کثیر، أبو عمرو، کسائی، أبوجعفر و یعقوب؛ که اینها سحُت خوانده اند. بله شیخ

طوسی به جای ابوعمر و یعقوب گفته: اهل بصره که درست هم هست؛ زیرا ابوعمر و همان زبان بن علاء تیمی مازنی بصری است و یعقوب همان ابن إسحاق بن زید بن عبدالله بن ابی إسحاق حضرمی بصری است؛ که اولی متوفای ۱۵۴ و دومی متوفای ۲۰۵ است. ۵ پس یقیناً مراد از ابوجعفر، امام باقر^(ع) نیست بلکه یزید بن قعقاع است.

یادآوری: لازم به یادآوری است که در مجمع البیان در قسمت قرائت نام ابوجعفر کنار کسائی آمده و مشخص است که مراد امام باقر^(ع) نیست. و از بخت خوب، در چاپها نیز کنارش لفظ «ع» یا «علیه السّلام» نیامده است. ولی در التبیان کنارش «ع» آمده است.

۱. ذیل فرموده خداوند: «هو الذی یتدک بنصره و بالمؤمنین». طبری در جامع البیان

می گوید: مقصود در آیه از مؤمنین «انصار» می باشند. ۶

مرحوم شیخ طوسی^(ره) در التبیان می فرماید: والمراد بالمؤمنین الانصار و هذا قول ابی جعفر^(ع) و السری و شبر بن ثابت الانصاری. ۷. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید: و اراد بالمؤمنین الانصار و هم الاوس و الخزرج عن ابی جعفر^(ع) و اکثر المفسرین. ۸. بیان مرحوم طبرسی باعث به وجود آمدن یک حدیث جعلی در مجمع البیان شده است.

۲. ذیل آیه: «لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَعَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَیْهِ وَهُمْ یَجْمَحُونَ» (التوبة، ۹/

۵۷). از این عباس نقل می کند که «مدخل» در آیه به معنای سرب است. ۹ یعنی: راه های زیرزمینی، و خود ایشان نیز همین معنی را در تفسیر آیه مذکور نقل کرده و قبول دارد. مرحوم شیخ طوسی^(ره) در تبیان می فرماید: و قال ابن عباس و ابوجعفر^(ع) و الفراء: المدخل الاسراب فی الارض. ۱۰ در این عبارت مرحوم شیخ^(ره)؛ مراد از «ابوجعفر» یقیناً ابن جریر طبری است، زیرا او را بین ابن عباس و فراء قرار داده و در عرض آنان دانسته است. مرحوم طبرسی در مجمع می فرماید: وقیل: اسراباً فی الارض، عن ابن عباس و ابی جعفر علیه السّلام. ۱۱. بنابراین از کلام مرحوم طبرسی یک حدیث خیالی دیگر در مجمع البیان اضافه شده است. اما با دقت معلوم می شود این «علیه السّلام» ربطی به مرحوم طبرسی ندارد؛ زیرا او هیچ گاه کلام امام باقر^(ع) را هم عرض قول ابن عباس نمی داند و سخن امام باقر^(ع) را با قیل تعبیر نمی کند و سخن او را کنار قول ضحاک و ابن زید نقل نمی کند پس این «علیه السّلام» حتماً از نساختن می باشد. که اشتباهی گذاشته اند. کما این که «علیه السّلام» در تفسیر تبیان نیز همین گونه است.

۳. طبری در تفسیر آیه ۱۲: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (التوبة، ۹/۱۰۲)، چند قول درباره این گروه؛ که عمل خوب و بد هر دو را داشتند و امید می رفت خدا آنان را نبخشد آورده است: ۱. آنان هفت نفر یا هشت نفر یا ده نفر از اهل مدینه بودند که ابی لبابة یکی از آنان بود - مختار طبری - ۲. آیه فوق فقط در مورد ابی لبابة نازل شده. ۳. اعراب صحرائین بودند.

مرحوم شیخ طوسی^(۵) در تفسیر آیه می فرماید: روی عن ابن عباس أنه قال: نزلت هذا، الآية في عشرة أنفس تخلّفوا عن غزوة تبوك فيهم ابولبابة... و قال أبو جعفر نزلت في أبي لبابة... به نظر می رسد مراد مرحوم شیخ طوسی^(۵) از ابی جعفر، ابن جریر طبری است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان ۱۳ با اقتباس از فرمایشات شیخ طوسی می فرماید: و روی عن ابی جعفر الباقر^(ع) أنها نزلت في أبي لبابة... بیان مرحوم طبرسی^(۵) باعث شده که احتمالاً یک حدیث جعلی در مجمع البیان اضافه شود.

وجه تردید این است که بعید نیست در این مورد حدیثی از امام باقر^(ع) وارد شده باشد به ویژه با توجه به این که أبو حمزة ثمالی سه نفر را گفته و در بین آنان از ابولبابه نام برده است. ۱۴. از طرف دیگر مجمع البیان قول ده نفر بودن آن تخلف کنندگان را نیز نقل کرده که در تفسیر طبری نیست و در دنباله قول: ابی جعفر آورده که او غیر ابولبابه را ذکر نکرده است در حالی که طبری چنین نکته و ویژه ای را این گونه ذکر نکرده است بلکه آورده است: و قال آخرون: بل عنی بهذه الآية أبو لبابة خاصة ۱۵، به نظر می رسد مراد از آخرون افرادی مانند امام باقر^(ع) هم باشد که طبری نخواست به نامش تصریح کند. زیرا در آن فضای زور و استبداد ممکن نبوده که با صراحت اسم امام باقر^(ع) برده شود.

مؤیدش این که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «نزلت في أبي لبابة». ۱۶. ۴. مرحوم شیخ طوسی در ذیل آیه ۴۱ از سوره مائده قصه ای طولانی از ابوجعفر و جماعتی از مفسران نقل کرده که از خود عبارت «قال أبو جعفر و جماعة من المفسرين ذكرنا اسمائهم»^(۱۷)، (تبیان ۳/۵۳۵) معلوم می شود که مرادش امام باقر^(ع) نیست و گرنه اسم او را کنار مفسران ذکر نمی کرد؛ ولی در چاپ، حرف (ع) پس از اسم ابوجعفر چاپ شده است و متأسفانه در مجمع البیان ذیل آیه در بحث شأن نزول، اسم ابوجعفر به «الباقر^(ع)» تغییر یافته و نوشته «قال الباقر^(ع) و جماعة من المفسرين»^(۱۸) و از آن جا به تفسیر نور الثقلین^(۱۹)

سرايت کرده است. و اين يکي از احاديث خيالي شده است. البته بنده بعيد نمي دانم که مرحوم طبرسي، قال أبو جعفر نوشته باشد و در عصرهای بعدی توسط منشی های بی اطلاع أبو جعفر به الباقر تبديل شده است. زیرا حدیث نبودن این قصه بسیار روشن است. و حدیث چهارم حدیثی است که در شان نزول آیه شریفه: «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (المائدة، ۴۱/۵)، می باشد.

و قال أبو جعفر (ع) و جماعة من المفسرين ذكرنا أسماءهم: إن امرأة من خيبر - في شرف منهم - زنت و هي محصنة فكرهوا رجمها، فأرسلوا الى يهود المدينة يسألون النبي (ص) طمعا أن يكون أتى برخصة، فسألوه، فقال: «هل ترضون بقضائي؟» قالوا: نعم، فأنزل الله عليه الرجم، فأبوه. فقال جبرائيل: «سلهم عن ابن صوريا، ثم اجعله بينك و بينهم». فقال: «تعرفون شاباً أيضاً أعورا أمردا يسكن فذكاً يقال له إبن صوريا؟»، قالوا: نعم، هو أعلم يهودي على ظهر الأرض بما أنزل الله على موسى. قال: «فأرسلوا اليه». فأرسلوا؛ فأتى. فقال له رسول الله (ص): «أنت عبد الله بن صوريا». قال: نعم. قال: «أنت أعلم اليهود». قال: كذلك يقولون. قال رسول الله (ص): «فأنتي أنا شدة الله الذي لا إله إلا هو القوى إله بني اسرائيل الذي أخرجكم من أرض مصر، و فلق لكم البحر فأنتجاكم و أغرق آل فرعون، و ظلل عليكم الغمام و أنزل عليكم المنّ و السلوى، و أنزل عليكم كتابه فيه حلاله و حرامه، هل تجدون في كتابكم الذي جاء به موسى الرجم على من أحصن؟» قال عبد الله بن صوريا: نعم، والذي ذكرتنى لولا مخافتى من ربّ التوراة أن يهلكى إن كتمت ما اعترفت لك به، فأنزل الله فيه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» [المائدة، ۱۵/۵]، فقام إبن صوريا فوضع يديه على ركبتي رسول الله (ص) ثم قال: هذا مقام العائذ بالله و بك أن تذكر لنا الكثير الذي أمرت أن تعفو عنه؛ فأعرض النبي (ص) عن ذلك، ثم سأله ابن صوريا عن نومه و عن شبه الولد بأبيه و أمه و ما حظ الأب من أعضاء المولود؟ و ما حظ الأم؟ فقال: «تنام عيناي ولا ينام قلبي، و الشبه يغلبه أى المائين علا، و للأب العظم و العصب و العروق، و للام اللحم و الدم و الشعر». فقال: أشهد أن أمرك أمر نبى، و أسلم، فشتمه اليهود. ٢٠

بالاخره از مجموع عبارات معلوم می شود که این حدیث نیست بلکه قول طبری است زیرا در آخر عباراتش گفته: فهو من صفة قوم من يهود سمعوا الكذب على الله في حكم المرأة التي كانت بغت فيهم و هي محصنة، و أن حكمها في التوراة التحميم و الجلد، و سألوا رسول الله عن الحكم اللازم لها، و سمعوا ما يقول فيها قوم المرأة الفاجرة قبل أن يأتوا رسول الله (ص) محتكمين إليه فيها. و إنما سألوا رسول الله (ص) عن ذلك لهم ليعلموا أهل المرأة الفاجرة ما يكون من جوابه لهم، فإن لم يكن من حكمه الرجم رضوا به حكماً فيهم، و إن كان من حكمه الرجم حذروه و تركوا الرضا به و بحكمه. ۲۱

مع الاسف این حدیث ساختگی به کتاب های دیگر نیز سرایت کرده است از جمله: در تفسیر نورالثقلین نیز این حدیث نقل شده است. قال الباقر(ع) و جماعة من المفسرين: ان امرأة من خبير ذات شرف بينهم زنت مع رجل من ... ۲۲

در مجمع البیان فی تفسیر القرآن نیز این حدیث نقل شده است. ۲۳
در تفسیر المیزان پس از ذکر این داستان آمده: أقول: و أسند الطبرسی فی المجمع، إلى رواية جماعة من المفسرين مضافاً إلى روايته عن الباقر(ع)، و روى ما يقرب من صدر القصة في جوامع أهل السنة و تفاسيرهم بعدة طرق عن أبي هريرة و براء بن عازب و عبدالله بن عمر و ابن عباس و غيرهم، و الروايات متقاربة، و روى ذيل القصة في الدر المنثور، عن عبد بن حميد و أبي الشيخ عن قتادة، و عن ابن جرير و ابن إسحاق و الطبرانی و ابن أبي شيبه و ابن المنذر و غيرهم عن ابن عباس. الميزان فی تفسیر القرآن. ۲۴

متأسفانه با این که صاحب المیزان دانسته است که این قصه از طریق های متعدد اهل سنت نقل شده و از طریق شیعه هیچ نقلی نداشته است اما با این حال درباره آن هیچ تردیدی ننموده است. بلی، این حدیث در جامع البیان طبری در ضمن یک حدیث وجود ندارد و هر قسمتی از آن در حدیثی وجود دارد و مجموع آنها همین می شود که مجمع البیان و تبیان نقل کرده اند و برای این که نشان دهند تمامی قصه از یک نفر نقل نشده است، کلمه «و جماعة من المفسرين» را نیز آورده اند.

سؤال: چه اشکالی دارد که این قصه از امام باقر(ع) نقل شده باشد؟

جواب: اشکالش این است که در هیچ منبعی از منابع شیعه قبل از تبیان به صورت کامل یا ناقص نقل نشده است تا بگویم شیخ طوسی (۵) یا طبرسی از آن منبع، حدیث را اخذ کرده اند.

تازه اگر به تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی مراجعه شود معلوم می‌گردد هیچ کدام اصلاً این داستان را ذکر نکرده‌اند. بله: در کتب اهل سنت از جمله در تفسیر «الدر المنثور» سیوطی^{۲۵} این داستان از ابن اسحاق و ابن جریر و ابن منذر و بیهقی در سنن اش از ابی هریره نقل شده است؛ باز در آنجا از عبدالرزاق و احمد و عبد بن حمید و ابوداود و ابن جریر و ابن ابی حاتم و بیهقی در الدلائل از ابی هریره نقل کرده است؛ باز احمد و مسلم و ابوداود و نسائی و نحاس در ناسخ و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از براء بن عازم نقل کرده است که تمامی اینها که هر یک قسمتی از قصه را نقل کرده‌اند از اهل سنت هستند و در بیشتر آنها نام ابن جریر که همان ابوجعفر محمد بن جریر طبرسی است وجود دارد پس این قصه اصلاً ربطی به شیعه ندارد.

یاد آوری نکته‌ای فقیهی و تاریخی: برخی از محققان به خاطر نبودن آیه‌ای پیرامون رجم زناکار در قرآن، به سوی انکار آن در شریعت اسلام متمایل شده‌اند. اما مشکل آنان روایات فراوانی است که دلالت می‌کند رجم در سنت بوده و در زمان پیامبر (ص) انجام شده است. خصوصاً ما عز بن مالک و چند نفر یهودی رجم شده‌اند؛ حال اگر معلوم شود حداقل آنچه پیرامون رجم یهودی‌ها به دست پیامبر (ص) نقل شده است سند ندارد. و مراد از ابوجعفر، در تبیان و مجمع البیان امام باقر (ع) نیست کمی راه آن محققان هموارتر می‌گردد.

۵. ذیل آیه دوم از سوره مائده است که مجمع البیان در قسمت نزول مطلبی را نقل کرده است که به اعتقاد این جانب، ایشان یقین داشته که حدیث نیست و یقیناً مراد ایشان از ابوجعفر، ابن جریر طبری بوده است. سنی و مطالعات فقهی
ولی کاتب‌ها بعداً به متن التبیان «علیه السلام» را و به متن مجمع البیان «الباقر (ع)» را افزوده‌اند. در حالی که نفس عبارت فریاد می‌زند که حدیث نیست.

۵. شیخ طوسی^(ه) شأن نزولی به نقل از امام باقر (ع) برای آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلِّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ» (المائدة، ۲/۵) ذکر می‌کند.

و قال ابوجعفر (ع): نزلت هذه الآية في رجل من بني ربيعة يقال له: الحطم. قال السدي: أقبل الحطم بن هند البكري حتى أتى النبي (ص) وحده، و خلف خيله خارجه من المدينة، فدعاه فقال: الام تدعو فأخبره و قد كان النبي (ص) قال: لأصحابه: «يدخل اليوم عليكم رجل من ربيعة يتكلم بلسان شيطان». فلما أخبره النبي (ص) قال: انظروا لعلی اسلم

ولی من آشاوره، فخرج من عنده فقال رسول الله (ص) لقد دخل بوجه كافر. ۲۶
 در تفسیر مجمع البیان و تفسیر نورالثقلین تمام عبارت فوق ذکر شده است. ۲۷ که
 این همان عبارت طبری است تنها مقداری از سند که بین هلالین قرار دارد حذف شده
 است. عبارت طبری را بنگرید: وقد قيل: إن هذه الآية نزلت في رجل من بني ربيعة يقال له
 الحطم (ذکر من قال ذلك: حدثنا محمد بن الحسين، قال: ثنا أحمد بن المفضل، قال: ثنا
 أسباط، عن السدي، قال: أقبل الحطم بن هند البكري، (ثم أحد بنی قیس بن ثعلبة)، حتی
 أتى النبي (ص) وحده، و خلف خيله خارجة من المدينة، فدعاه فقال: إلام تدعو؟ فأخبره، و
 قد كان النبي (ص) قال لأصحابه النبي (ص): (يدخل اليوم عليكم رجل من ربيعة، يتكلم بلسان
 شيطان). فلما أخبره النبي (ص) قال: انظروا لعلی أسلم، ولی من آشاوره. فخرج من
 عنده، فقال رسول الله (ص): «لقد دخل بوجه كافر». ۲۸

متأسفانه صاحب المیزان نیز به نقل از مجمع البیان و به عنوان روایت آورده است
 بنگرید:

أقول: روى الطبري القصة عن السدي و عكرمة، و القصة الثانية عن ابن زيد و روى
 في الدر المنثور. ۲۹

باز از موارد دیگری که روشن است حدیث نیست ولی دست کاتبان بی اطلاع، حدیث
 سازی کرده است، مربوط به ذیل آیه ۹۰ سوره نساء است که شیخ طوسی، شأن نزولی به
 نقل از امام باقر (ع) برای آن ذکر می کند.

بلی، در طبری «الاسلمی» ذکر شده ولی در تفاسیر دیگر «السلمی» آمده. یا در مجمع
 البیان به جای «نخیف»، «نحیف» آمده است.

و قال ابو جعفر (ع) قوله تعالى: «إلى قوم بينكم وبينهم ميثاق» قال: هو هلال بن عويمر
 السلمی. واثق عن قومه ألا تخيف يا محمد من أتاك و لانخيف من أتانا. ۳۰

... عن عكرمة، قوله: «إلا الذين يصلون إلى قوم بينكم وبينهم ميثاق»، قال: نزلت في
 هلال بن عويمر الأسلمی و سراقه بن مالك بن جعشم و خزيمه بن عامر بن عبد مناف. ۳۱
 عن أبي جعفر (ع) أنه قال: المراد بقوله تعالى: «قوم بينكم وبينهم ميثاق»، هو هلال بن
 عويمر السلمی واثق عن قومه رسول الله (ص) فقال: في مواعده على أن لانخيف يا محمد
 من أتانا و لانخيف من أتاك. ۳۲

و فی المجمع: المروری عن أبي جعفر (ع) أنه قال: المراد بقوله تعالى: «قوم بينكم وبينهم ميثاق»، هو هلال بن عويمر السلمی واثق عن قومه رسول الله (ص)، و قال فی موادعته؛ علی أن لانخيف یا محمد من أتنا و لانخيف من أتاك - فهی الله أن يتعرض لأحد عهد إليهم .

۷. حدیث خیالی دیگری که به احادیث قبلی اضافه می شود. ذیل آیه ۲ از سوره نور «وَلْيَشْهَدَ عَدَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در مجمع البیان آمده: «من المؤمنین» و هم ثلاثة فصاعداً عن قتادة و الزهري. و قيل الطائفة رجالان فصاعداً عن عكرمة. و قيل أقله واحد عن ابن عباس و الحسن و مجاهد و ابراهيم و هو المروری عن أبي جعفر (ع). به نظر می رسد مراد از این ابی جعفر، ابن جریر طبری باشد و گرنه چگونه مرحوم طبری خلاف نظر روایت نظر می دهد؟! زیرا روشن است که «جماعة» به معنای گروه است و با یک نفر منافات دارد، تازه چطور از فرمایش امام باقر (ع) ... تعبیر به «قيل» می کند؟

بلی، وقتی به تبیان شیخ طوسی مراجعه شود معلوم می شود که هر دو یک منبع داشته اند عبارت تبیان چنین است: قال مجاهد و ابراهيم الطائفة رجل واحد و عن أبي جعفر (ع) أقله رجل واحد و قال عكرمة الطائفة رجالان فصاعداً و قال قتادة و الزهري هم ثلاثة فصاعداً و قال ابن زيد أقله أربعة و قال الجبائي من زعم ان الطائفة أقل من ثلاثة فقد غلط من جهة اللغة و من جهة مراد الآية . ۳۲

آیا به نظر هیچ شیعه ای خطور می کند که مراد از ابی جعفر (ع)، امام باقر (ع) باشد و او طایفه را یک نفر بداند و با این حال جبایی بگوید هر کسی طایفه را کمتر از سه نفر بداند در لغت و در فهم آیه اشتباه کرده است. آنگاه شیخ طوسی (ره) رئیس طایفه شیعه این هجوم به امام باقر (ع) را ببیند و ساکت بنشینند و دفاعی نکنند؟! .

از اینجا انسان یقین می کند که مراد از ابوجعفر، حتماً امام باقر (ع) نیست. آنگاه یکی از گزینه ها می تواند ابن جریر طبری باشد که در پنج روایت ذیل شماره ۱۹۴۷۳۰ درص ۸۱ از جلد ۱۰ مراد از طائفه را یک نفر ذکر کرده است، باشد و این نقل قول ها تا شماره ۱۹۴۷۵ درص ۸۲ ادامه یافته است و سپس در آخر بحث در ص ۸۳ نوشته است نظر کسانی که طائفه را یک و بالاتر می دانند به صواب نزدیک تر است. بله، این سخن به طبری می چسبد نه به امام باقر (ع) .

۸. مورد هشتم عکس موارد قبل است. یعنی موردی است که شاید به دید اولی گمان شود از احادیث خیالی است ولی دقت در آن و مراجعه به تفسیر طبری و تبیان عکس این را می گوید! زیرا در مجمع البیان آمده امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و زید بن ثابت و ابوجعفر باقر(ع) و ربیع و ابوالعالیه «لتصیین» خوانده اند و قرائت مشهور «لائصیین» است. ۳۳ در حالی که چنین مطلبی اصلاً در تبیان و جامع البیان نیامده است و در کتاب «القران و القرائات العشر المتواترة» نیز چنین قرائتی وجود ندارد. پس پیدا است که مبنای این سخن و حدیث جای دیگری است و صحت و سقمش باید به گونه ای دیگری بررسی شود.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت معلوم گشت پیدا کردن احادیث خیالی در تبیان و مجمع البیان کار آسانی نیست، زیرا گاهی قصه ای در تفسیر طبری در ضمن احادیث متعددی آمده است ولی در مجمع البیان یا تبیان، یک قصه مسلسل است و اطمینان پیدا کردن به این که طوسی(ه) و طبرسی(ه) از طبری گرفته اند آسان نیست. گاهی اوقات ادله عقلی باید به یاری طلبیده شود گاهی سخن قراء و امثال آن باید یاور شود. بنابراین راهی که مرحوم آیت الله صالحی(ه) پیشنهاد کرده بود و ما نیز آن را تا حدودی پی گیری کردیم، تنها راه چاره در این باره نیست بلکه یکی از راهکارهای متعددی است که باید همه آنها به کار گرفته شود تا حدیث خیالی از غیرخیالی روشن شود.

مثلاً همیشه نمی توان گفت اگر «ابوجعفر» در بحث قرائات مطرح شد، حتماً مراد از او یزید بن قعقاع است؛ زیرا در آیه ۲۵ از سوره انفال، مسلم است که مراد از ابوجعفر(ع) امام باقر(ع) است. اوست که آیه را «لتصیین» قرائت کرده است، شاهدش این که چنین اختلاف قرائتی نه در جامع البیان طبری آمده است و نه چنین اختلاف قرائتی در «مصحف القران و القرائات العشر المتواترة» آمده است. پس در هر مورد بررسی دقیق و لازم است تا حدیث خیالی از واقعی تمیز داده شود.

۱. زیرا کتاب فقه الرضا از بدو پیدایش اسمش با اسم صدوقین آمیخته بوده، بنابراین احتمال که از پدر مرحوم صدوق باشد به راحتی در ذهن ایجاد می شود. ر، ک، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۱/ ۱۱۲-۱۳۱، تألیف مرحوم آیت الله العظمی منتظری.
۲. اولین فرد میرزا عبدالله افتدی اصفهانی بوده است. ر، ک، دراسات فی المکاسب المحرمة، ۱/ ۱۲۷.
۳. التبیان، ۳/ ۵۲۷.
۴. این قرآن شریف که قرائات عشر در هامش آن نوشته شده در سال ۱۴۱۴ هـ- ۱۹۹۴ میلادی از سوی دارالمهاجر چاپ شده است و در کشورهای عربی از جمله سعودی به وفور یافت می شود.
۵. همان، در صفحه آخر.
۶. جامع البیان، ۶/ ۴۲.
۷. التبیان، ۵/ ۱۵۱.
۸. مجمع البیان، ۳-۴/ ۵۵۶.
۹. جامع البیان، ۶/ ۱۸۲/ ح ۱۳۰۶۵.
۱۰. التبیان، ۵/ ۲۴۰.
۱۱. مجمع البیان، ۵-۶/ ۴۰.
۱۲. جامع البیان، ۷/ ۱۷-۱۸.
۱۳. مجمع البیان، ۵-۶/ ۶۷.
۱۴. همان.
۱۵. جامع البیان، ۷/ ۱۹.
۱۶. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۱/ ۳۰۲.
۱۷. التبیان، ۳/ ۵۳۵.
۱۸. مجمع البیان، ۴-۳/ ۱۹۳.
۱۹. نورالثقلین، ۱/ ۶۲۹.
۲۰. التبیان، ۳/ ۵۲۱.
۲۱. جامع البیان، ۶/ ۱۵۳ و ۴/ ۲۹۴/ بعد از حدیث ۹۳۲۲.
۲۲. نورالثقلین، ۱/ ۶۲۹.
۲۳. مجمع البیان، ۳/ ۱۹۳.
۲۴. المیزان، ۵/ ۳۵۸.
۲۵. الدر المنثور- دوره سه جلدی، ۲-۱/ ۲۸۱-۲۸۲.
۲۶. التبیان، ۳/ ۴۲۱.
۲۷. مجمع البیان، ۳/ ۲۳۷ یا ۴-۳/ ۱۵۳؛ نورالثقلین، ۱/ ۵۸۲.
۲۸. جامع البیان، ۶/ ۳۹ و یا ۴/ ۷۱.
۲۹. المیزان، ۵/ ۱۸۸.
۳۰. التبیان، ۳/ ۲۸۵.
۳۱. جامع البیان، ۵/ ۱۲۵ و یا ۴/ ۲۴۳.
۳۲. مجمع البیان، ۳/ ۱۳۵ و یا ۳-۴/ ۸۸.
۳۳. همان، ۳-۴/ ۵۳۲ ذیل آیه ۱۵ سورة انفال.